
طایفه میر درگذر تاریخ، تقی میرهاشمی، انتشارات دارالانشور
اسلام قم، ۱۳۷۵، ۲۵۶ ص. دارای نمودار، تصویر، نقشه.

جواد صفی نژاد*

کتاب از دو مقدمه و شش فصل تشکیل شده است، فهرست مندرجات و منابع و مأخذ
کتاب بدان پایان می‌بخشد، شرح فصول ششگانه کتاب عبارتند از:

فصل اول - پزاکندگی جغرافیایی طایفه بزرگ میر	صفحه ۴۷
فصل دوم - ویژگی‌های سیاسی اجتماعی	صفحه ۶۱
فصل سوم - آشنایی با تاریخ و رویدادهای تاریخی	صفحه ۶۷
فصل چهارم - آثار باستانی و تاریخی	صفحه ۱۳۱
فصل پنجم - شعبه‌های مختلف طایفه بزرگ میر	صفحه ۱۴۵
فصل ششم - شجره و تبارنامه طایفه میر	صفحه ۱۸۱

با نگاهی به فصول مذکور مشخص می‌گردد که ساختار حجمی کتاب نابرابر است. مثلاً
فصل دوم از پنج صفحه تشکیل می‌شود، و فصل سوم از ۶۳ صفحه و فصل ششم از ۷۲
صفحه. مؤلف محترم بدون هیچ ادعایی اطلاعات محلی با ارزش فراوانی را در کتاب خود
به شیوه‌ای تدوین نموده است که تمامی داده‌ها درباره رویدادهای تاریخی قلمرو طایفه
میر می‌باشد مثلاً: در فصل سوم به بررسی نظریه انتساب میرها به اتابکان لر کوچک
پرداخته (ص ۶۹) و نظریه انتساب میرها به بنی‌هاشم (ص ۷۸)، مختصری از تاریخ طایفه

* عضو هیئت علمی گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران.

میر (ص ۸۳)، مروری بر رویدادهای تاریخی (ص ۹۱)، جنگ‌های طایفه میر (صص ۹۱-۹۸) و مروری بر رویدادهای سیاسی میرها (ص ۹۹).

در فصل چهارم، آثار تاریخی باارزشی از قلمرو میرها را شرح داده و از جایگاه قبر فلک‌الدین مسعود، از اتابکان لر کوچک که در سال ۶۷۷ ه.ق. به حکومت منطقه رسید خبر می‌دهد و اظهار می‌دارد که اتابک نامبرده برای دفاع از مرزهای غربی ایران حدود ۱۸/۰۰۰ (هجده هزار) نفر جنگجوی آماده و مجهز در قلمرو خود نگهداری می‌کرده است و امنیت کل قلمرو خود را، از همدان تا شوشتر، زیر نظر داشته است. علاوه بر این، از محل قبر سیف‌الدین رستم خبر می‌دهد که دومین اتابک بانفوذ و قدرتمند لر بوده است. وی نمونه یک حاکم دادگر و عادل بود و به رعایا توجه خاصی داشت، در دوران حکومت او نظم و امنیت کامل در سراسر لرستان حکمفرما بوده است. (صص ۱۳۵-۱۳۴).

انتساب میرها به اتابکان لر کوچک

حکومت رسمی و مستقل اتابکان از سال ۵۸۰ ه.ق. در لرستان آن روزگار آغاز می‌گردد و شجاع‌الدین خورشید رسماً به اتابکی لر کوچک انتخاب می‌گردد و اتابکی در خاندان او موروثی و ۲۲ نفر اتابک، پیاپی در منطقه حکومت می‌کنند که آخرین آن‌ها شاهوردیخان بود. شاهوردیخان به مناسبتی در سال ۱۰۰۶ ه.ق. به فرمان شاه‌عباس بزرگ کشته شده و حکومت ۴۲۶ ساله اتابکان لر کوچک به پایان می‌رسد ولی حکومت در شاخه دیگری از همان فرمانروایان باقی ماند و از این پس آن‌ها را «والی» می‌نامند و به‌طور کلی والیان از اعقاب اتابکان بودند. آخرین این والیان، غلامرضاخان ابوقداره بود که قلمرو والیگری او در منطقه پشتکوه لرستان قرار داشت و هم او بود که تا سال ۱۳۰۸ شمسی (۱۳۴۸ ه.ق.) بر منطقه حکومت کرد و پس از او نظام والیگری که به مدت ۳۴۲ سال قمری در لرستان گسترده بود برچیده گشت. در مجموع اتابکان و والیان به مدت ۷۶۸ سال قمری با قدرت ولی نیمه‌مستقل برپهنه لرستان فرمانروایی داشتند و از مرزهای غربی کشور حراست می‌کردند و گه‌گاه بنا به نیاز، حکومت مرکزی را نیز یاری می‌دادند.

رده‌بندی‌های سنتی

از نظر رده‌بندی‌های کهن و سنتی، رده‌های عشایری، اتابکان و والیان به منزله شاه منطقه بودند، میرها فرمانروایان کوچک‌تر تابع آن‌ها بودند و چون این رده‌های برتر، درون‌گروهی ازدواج می‌کردند میر شدن یا کلانتر شدن یا والی شدن موروثی بوده، و میر و کلانتر به‌هنگام

انتخاب از خانواده اصیلی برگزیده می شدند. در هر رده بزرگ عشایری چنین فرمانروایانی وجود داشت که در قلمرو مورد نظر به «میر»ها شهرت داشتند، چنانچه در لر بزرگ هم، هنوز به همین متوال است که: آ، کی، کلانتر و امیر فرمانروایان سنتی رده های بزرگ می باشند و در مجموع در هر ایل یا طایفه ای این فرمانروایان به شاخه ای از رده تعلق دارند و همگی در آن شاخه عضویت تاریخی دارند.

بنابراین، انتساب میرها به اتابکان لر کوچک موضوعی است طبیعی و درون گروهی که در جامعه فرماندهان وجود داشت و بر این اساس اگر میرها خود را از اعقاب شاهرودیخان بدانند گزافه گویی نکرده اند و حتی می توانند اظهار دارند که از نسل خورشیدیان (شجاع الدین خورشید) می باشند، چنانچه هنوز رده ای به نام «آل خورشیدی» در بختیاری گرمسیری در منطقه سرگیج جانکی در باغ ملک ایذه سکونت دارند. اگر هم امروزه بگوییم که میرها شاخه ای از ایل دیرکوند می باشند مطلب صحیحی را بیان داشته ایم، زیرا ایل دیرکوند امروزی دارای زیرشاخه هایی است که رده میر یکی از آنها است.

علت این که رده میر دارای جمعیت نسبتاً زیادتری است این است که، هر یک از فرمانروایان و خاندان حکومت گر میر خود دستگاه فرماندهی جداگانه ای داشتند و عمده های زیادی را در استخدام خود می گرفتند که در زمان کریم خان زند به این دستجات عمده «نوکر باب» می گفتند. این نوکر بابها در جنگ یا به هنگام نیاز مدافعین قلمرو کلانتر خود بودند. انبوه اینان منشأ واحدی هم نداشتند چون با معیارهای جنگجویی و آگاهی از فنون سوارکاری و اعتقاد به فرماندهی از بین توده های پراکنده ایلی انتخاب می شدند و گه گاه به مناسبت ازدیاد تعداد خود رده بزرگی را به وجود می آوردند مانند طایفه عمله ایل قشقایی که از نظر تعداد با بزرگترین طایفه های دیگر ایل قابل مقایسه بوده است.

میرها رده فرمانروا

معمولاً میرها، یا امیرها در رده فرمانروای توده عشایری قرار داشتند. در گذشته لر بزرگ امیرها فرمانروای تیره بودند که تا زمان ما هم در ایلات مختلف دیده می شوند. امیری های ساکن یاسوج، امیری های زیلایی ساکن لوداب، تاج امیری ها و امیری های بهمئی از آن جمله اند که همه دارای نیای مشترکی می باشند به نام «امیر لعل پا». امیری ها معتقدند از قلمرو مال امیر (مالمیر) اینج بختیاری به کهگیلویه آمده و در این مناطق پراکنده شده اند.

در لر بزرگ فرمانروایان طایفه را «شاه» می نامیدند که از بین «کی»ها انتخاب می گردید. امیرها پس از شاه قرار داشتند و زیر نظر شاه و با فرمان او بر رده عشایری خود حکومت

می‌کردند. زیردستان فرمانروای امیرها را «مَلِک» می‌نامیدند که هم‌اکنون در نظام عشایری افغانستان وجود دارند. در دوران صفویه واژه کلانتر جانشین واژه امیر گردید و در واقع میرها سرپرستانی بودند که پس از سرپرست طایفه قرار داشتند.

شاه ← امیر ← مَلِک ← (ریش سفید) ← رئیس خانوار (رده‌های قدرت)
ایل ← طایفه ← تیره ← (اولاد...) ← خانوار (ساخت اجتماعی)

انتساب میرها به خاندان بنی‌هاشم

ولی ادعای میرها به منتسب بودن به خاندان بنی‌هاشم به مناسبتی اندیشه‌ای است بدون واقعیت زیرا: برای اولین بار در تاریخ عالم آرای عباسی چنین می‌خوانیم:
«اولاد شجاع‌الدین خورشید خود را از نسل حضرت عباس فرزند علی ابن ابیطالب علیه‌السلام امام اول شیعیان می‌دانند.» (ترکمان، ۴۶۹ - ۱۳۵۰).

تاریخ عالم آرای عباسی مطلب فوق را در سال ۱۰۰۲ ه. ق. در سال هفتم سلطنت شاه‌عباس اول نگاشته است در صورتی که تاریخ‌های معتبر قبل از صفویه که درباره سلسله اتابکان و احفاد و اعیان شجاع‌الدین خورشیدی به تفصیل مطلب نوشته‌اند چنین موضوعی را یادآور نشده‌اند و از این انتساب ذکری به میان نیاورده‌اند. مثلاً:

— تاریخ‌گزیده، حمداله مستوفی، تألیف سال ۷۳۰ ه. ق.

— منتخب‌التواریخ معینی یا تاریخ ملوک شبانکاره، تألیف سال ۸۱۶-۸۱۷ ه. ق.

— تاریخ جهان‌آرا، قاضی احمد غفاری، تألیف سال ۹۷۴ ه. ق.

هرکدام از این کتاب‌ها قسمتی از صفحات خود را درباره تاریخ لر بزرگ و لر کوچک نوشته‌اند و از حکمرانان آن‌ها به تفصیل یا در حد معقولی سخن گفته‌اند که مطالب آن‌ها بسیار قابل تعمق می‌باشد، ولی درون متون مطلبی در این مورد دیده نمی‌شود، شاید این فکر از این جا ناشی شده باشد که تنها دو رده عشایری پس از سال‌های ۵۰۰ ه. ق. از جبل‌السماق شام به لرستان آمدند. این دو رده یکی رده هاشمی، از نسل هاشم بن عبد مناف بودند و رده دیگر به گروه عقیلی شهرت داشتند و خود را نسل عقیل ابن ابیطالب می‌دانستند؛ در صورتی که براساس نوشته‌های تاریخی منابع فوق لران و رده‌های فراوان پراکنده آن‌ها، قبل از سال ۳۰۰ ه. ق. بر پهنه تمام لرستان بزرگ حکومت می‌کردند و دارای فرمانروایانی بودند و از نظر اجتماعی رده‌های غیرمحلّی و غیراصیل را در تصمیم‌گیری‌های خود بر پست‌های کلیدی نمی‌پذیرفتند مگر در شرایط بسیار استثنایی. مؤلف محترم طایفه میر در گذر تاریخ راجع به درستی یا نادرستی انتساب اتابکان به

حضرت عباس (ع) حدس‌های دیگران را نقل قول نموده و بیان کرده که در اقوالی جد آن‌ها را لله حکومت عباسیان یا از خدام قبر مهدی سومین خلیفه عباسی (خلافت سال ۱۵۸ تا ۱۶۹ هـ. ق.)، پدر هارون الرشید می‌دانند. این گفته‌ها به حقیقت نزدیک‌تر است زیرا اتابکان حقوق دیوانی به دارالخلافه عباسی می‌دادند و خود را تابع و خراج‌گذار عباسیان می‌دانستند و همه منابع تاریخی بر این واقعیت صحه گذارده‌اند.

شجره‌ والیان براساس نوشته‌ سید جعفر نسابه ۱۲۴۵ هـ. ق.

۱۳. زهیر	۱. غلامرضا خان والی
۱۴. منصور	۲. حسین قلیخان ابوقداره
۱۵. ابوالحسن الدبیق	۳. حیدرخان
۱۶. أحمدالعجان	۴. حسن خان والی
۱۷. حسین	۵. اسدخان
۱۸. علی	۶. اسماعیل خان فیلی
۱۹. عبدالله	۷. شاهوردی خان
۲۰. حسین	۸. منوچهرخان
۲۱. حمزه الاکبرین	۹. حسین خان ثانی
۲۲. عبدالله الحمید	۱۰. شاهوردی خان
۲۳. ابی‌الفضل عباس	۱۱. حسنین
۲۴. علی ابن ایطالب (امیرالمؤمنین)	۱۲. منصور

محل مهر: «سید جعفر نسابه»^۱

شجره‌ والیان

در زمان شاه‌عباس اول صفوی در سال ۱۰۰۲ هـ. ق. تاریخ عالم‌آرای عباسی فقط می‌نویسد که والیان از نسل حضرت عباس فرزند علی ابن ایطالب (ع) می‌باشند ولی در سال ۱۲۴۵ هـ. ق.

۱. دو منبع محلی اسامی مذکور را عیناً ذکر نموده‌اند که وجه تمایز آن‌ها توسط «ابن» مشخص می‌گردد. مثلاً: «حسینقلیخان ابن حیدرخان و...»، دو منبع مذکور عبارتند از:
 - ۱- ۱. ساکی، علی محمد، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، خرم‌آباد، کتاب‌فروشی محمدی، ۱۳۴۳، صص ۳۲۰-۳۲۱.
 - ۱- ۲. خیتال، جعفر، مجموعه آرا درباره‌ ساکنین سرزمین پشتکوه ایلام، ایلام، کتابخانه اسماعیلی، ۱۳۶۹، صص ۱۴۵-۱۴۶.

سید جعفر نسابه^۱، شجره‌نامه‌ای برای حسنخان والی، حاکم منطقه لرستان تهیه می‌نماید و در این شجره‌نیای والی را به حضرت عباس (ع) می‌رساند. این شجره با متن واحدی با مَهر (محمد جعفر بن محمد علی) نسابه، عیناً در دو منبع زیر ذکر شده است:

۱. علی محمد ساکی در کتاب خود، *جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان* نقل می‌کند که – «غلامرضاخان (ابوقدازه) آخرین والی پشتکوه در کتاب *انیس المسافر* از قول سید جعفر امیرالاشراف اعرجی نسابه معروف نقل کرده است که نسب والیان لرستان از طریق منصور ابن زهیر و اعقاب او به عباس ابن علی می‌رسد». (۳۲۰-۳۲۱:۱۳۴۳).
۲. جعفر خیتال هم در کتاب خود، *مجموعه آرا درباره ساکنین پشتکوه ایلام* نقل می‌کند که با مطالعه – «مدارکی که در خانواده والیان (ابوقدازه) مانده بود، ملاحظه می‌شود که اصل آن‌ها از طایفه ربیعیه ساکن در مناطق رودخانه دجله عراق هستند که در زمان آخرین اتابک (شاهوردیخان) به ایران آمده، یا قبل از او سر سلسله آن‌ها (حسین‌خان بن منصور) از عراق به ایران آمده و مورد حمایت حکام صفوی قرار گرفته و به‌عنوان والی لرستان کوچک منصوب گشته است». (۱۴۵-۱۴۶:۱۳۶۹).

دلایل غیرواقعی بودن شجره

۱. شجره در سال ۱۲۴۵ ه.ق. در زمان حکومت حسن‌خان تهیه شده است. شجره‌ای که غلامرضاخان والی ارائه داده است نام‌سه تن از فرزندان حسنخان (حیدر خان، حسین قلیخان ابوقدازه و غلامرضا خان والی) در آن اضافه شده است و در آن زمان دو نسل آخری از سه نسل مذکور هنوز زاده نشده بودند در صورتی‌که بایستی زمان تاریخ آن با یکی از سال‌های والیگری غلامرضاخان منطبق باشد.
۲. منابع محلی می‌نویسند: برخی از مردم معتقدند که والیان در اصل از طوایف لرستان و از طایفه «سلویوزی»^۲ می‌باشند، سلویوزی‌ها از زمان صفویه در منطقه سکونت داشته‌اند و هم‌اکنون

۱. نسابه یعنی نسب‌شناس، دارای علم‌النساب، شجره‌دان، تهیه‌کننده نسب‌نامه، آگاه از کتب انساب.
 ۲. طایفه سلویوزی («سلاح‌ورزی» و «سلاح‌گری» یکی از طوایف مستقل پشتکوه می‌باشند که به پنج تیره (سیدرضا، خلف، طولوری، صفر و قلائی) تقسیم می‌کردند (خیتال، ص ۱۸۲، ۱۳۶۹).
 تاریخ *عالم آرای عباسی* نام این طایفه را «جماعت سلویزی» نوشته است، سلویزی‌ها از خویشاوندان و هواخواهان شاهوردیخان و اولاد شجاع‌الدین خورشید بودند و با کشته شدن شاهوردیخان قلع و قمع شدند. (*عالم آرای عباسی*، ص ۵۴۰، تفسیر شده).

بیشترین آن‌ها در قریه هفت چشمه ابدانان^۱ سکونت دارند و به زبان لری تکلم می‌نمایند. منابع محلی اضافه می‌کنند:

والیان در اصل از طوایف لرستان می‌باشند و از آن رو خود را عرب و از نسل ابوالفضل العباس معرفی کرده‌اند که مورد جلب رضایت حکام صفویه قرار گیرند، شجره‌نامه مذکور از ساخته‌های «شیخ شهاب کرمانشاهی»^۲ بوده است که یکی از مقربان والیان بوده و قدرت نگارش چنین نوشته‌هایی را داشته است (همان، ۱۴۷).

۳. نظر نگارنده: مقارن و همزمان با کشته شدن شاهوردیخان رده‌های عشایری منطقه به دو دسته موافق و مخالف حکومت مرکزی تقسیم شده بودند. حسینخان در رأس طایفه «سلویزی» قرار داشت و طایفه «خامه بیدل» از طرفداران شاهوردیخان و آل خورشید بودند. از این رو با سلویزی‌ها به مخالفت برخاسته و سر از اطاعت آن‌ها باز زدند.

پس از این رویداد طایفه خامه بیدل مورد غضب شاهانه قرار گرفتند و در خرم‌آباد به جزا رسانده شدند و دو پسر شاهوردیخان زندانی و جهانگیرخان از اولاد مشهور شجاع‌الدین خورشید را نیز گرفته و کور کردند و با این عمل درباریان معتقد شدند که:

حکومت عباسیان مجازی در لرستان سپری شده و حکومت به عباسیان حقیقی یعنی طرفداران شاه‌عباس تفویض گردیده است. از آن پس حکومت حسینخان با کمک حکومت مرکزی روز به روز قدر و منزلتش فزونی می‌یافت.

اگر اتابکان آل خورشید خود را عباسی می‌نامیدند یادآور زمانی است که خراج‌گذار حکومت عباسیان بودند و اگر شاخه دوم آن‌ها یعنی والیان خود را عباسی می‌نامیدند منظور، طرفداران شاه‌عباس اول صفوی بودند و به هر صورت همه آن‌ها را «عباسی» می‌نامیدند.

۴. اشتباه شجره‌ساز: حسینخان والی که حدود ۴۰ سال بر منطقه حکومت کرد و در سال ۱۲۵۵ ه.ق. وفات یافت و در نجف اشرف مدفون گشت مردی بود متدین، وطن‌پرست و مترقی. بهره‌گیران که از عباسی بودن آن‌ها آگاه و آن را تعلق خاطر به حضرت عباس برادر امام

۱. هفت چشمه روستایی است در همسایگی نزدیک جنوب شرقی ابدانان، منطقه‌ای است کوهستانی، گرمسیری، واقع در ارتفاع ۸۲۵ متری از سطح دریا، در دامنه جنوبی کبیر کوه ایلام، در کنار رودخانه ابدانان، با شغل غالب زراعت دیم و دامداری سنتی برای سکنه.

۲. اگر شجره مورد بحث را «شیخ شهاب کرمانشاهی» ساخته باشد و با نام «سید جعفر نسابه» آن را مهور نموده باشد، بایستی سید جعفر در علم انساب مشهور زمان و بین آن‌ها توافقی ایجاد شده باشد.

۳. در آن زمان به رده بزرگ ایل «جماعت» می‌گفتند، جماعت سلویزی، جماعت خامه بیدل، جماعت بیات. این واژه در دوران قاجاریه هم فراوان به کار می‌رفت ولی در کنار آن واژه طایفه متداول بود.

حسین، امام سوم شیعیان تعبیر می‌نمودند از این تدین 'سوءاستفاده نموده. بیا هم‌فکری شیخ شهاب کرمانشاهی و امضا سید جعفر نسابه شجره‌ای برای والی می‌سازند که در آن نیای حسنخان را پس از بیست پشت به حضرت ابوالفضل‌العباس و پس از بیست و یک پشت به امیرالمؤمنین علی‌ابیطالب امام اول شیعیان می‌رسانند و از آن پس نیای امامان تا مرز شناخته شده مندرج در تازیخ عرب بالا می‌برند و آن را نیز مهمور نموده و بدان رسمیت می‌بخشند.

والیان بعدی نیز هر کدام نام خود را به شجره مذکور می‌افزایند. مثلاً در سال ۱۳۰۸ شمسی (۱۳۴۸ ه.ق) این شجره را برای غلامرضاخان ابوقداره تکمیل نموده بودند و نیای او را با ۲۴ پشت به حضرت عباس رسانده بودند و شایع کرده بودند که والیان لرستان از نسل حضرت عباس (ع) می‌باشند.

گفته شد که شجره مورد بحث در زمان حسنخان والی در سال ۱۲۴۵ ه.ق. ساخته شده است، در این شجره حسنخان با فاصله ۲۰ پشت به حضرت ابوالفضل‌العباس و با فاصله ۲۱ پشت به امیرالمؤمنین علی‌ابیطالب رسانده می‌شود. مردم‌شناسان هر پشت را حدود ۲۵ تا ۳۰ سال محاسبه می‌نمایند. (پشت عبارت است از تولد، بزرگ شدن، ازدواج، تشکیل خانواده و تولد فرزند)، حال اگر این فاصله‌ها را در مقیاس حداکثر ۳۰ سال برای هر پشت، از نظر تاریخی محاسبه و به عقب برگردیم:

$$۶۰۰ \text{ سال} = ۳۰ \text{ سال} \times ۲۰ \text{ پشت}$$

$$۶۳۰ \text{ سال} = ۳۰ \text{ سال} \times ۲۱ \text{ پشت}$$

فاصله زمانی شجره تا تعداد پشت‌های ذکر شده حداکثر به ۶۳۰ سال می‌رسد حال اگر این

سال‌ها را از زمان شجره به عقب ببریم،

$$۶۱۵ = ۶۳۰ - ۱۲.۴۵ \text{ ه.ق.}$$

به سال ۶۱۵ ه.ق. می‌رسیم یعنی اوایل قرن هفتم هجری. که مقارن است با سال‌های اولیه حمله مغولان به ایران، حال این پرسش مطرح می‌گردد که آیا حضرت عباس (ع) و پدر بزرگوارشان علی‌ابیطالب (ع) در زمان مغولان زندگی می‌کردند، بنابراین به شهادت علم و محاسبه تاریخی، شجره مذکور جعلی و ساختگی است و سازنده شجره مذکور از این‌گونه محاسبه بی‌اطلاع بوده است.

بررسی کتاب طایفه میر در گذر تاریخ

با ارزش‌ترین قسمت کتاب، مقدمه پرمجتوای قسمت آغازین آن است که توسط آقای

حسین پایی^۱ به تفصیل در ۳۴ صفحه نگاشته شده است، بیشترین محتوای مقدمه مربوط است به شناسایی قلمرو «بالاگریوه» لرستان که پیشینه تاریخی رده‌های عشایری ساکنان منطقه را عمیقاً مورد بررسی قرار داده است که در رأس آن دیرکوندها و زیرشاخه‌های آن مورد توجه بوده است. یکی از این زیرشاخه‌های دیرکوند، بهاروندها می‌باشند که محور پژوهش در این مقدمه و در واقع این پژوهش مکمل نظریات آقای پایی است.

در سراسر مقدمه بحث بر سر این موضوع است که در سلسله مراتب ایلی و ساخت اجتماعی، جایگاه سنتی رده‌بندی ایلی دیرکوندها و بهاروندها کجا و چگونه است. مردم‌شناسان عشایری در این باره اظهار می‌دارند که در جامعه عشایری در سلسله مراتب رده‌بندی ایلی، هر رده خود زیر مجموعه رده بزرگ‌تری است. بزرگ‌ترین این رده‌ها در تمام جوامع عشایری ایران، ایل و کوچک‌ترین آن‌ها خانوار است، مثلاً درباره شبکه‌بندی‌های ایلی، در پهنه کشور چنین نوشته‌اند:

ایل ← طایفه ← تیره ← هوز ← کُر ← خانوار (ایل حسوند لرستان)

ایل ← طایفه ← تیره ← خیل ← بنه‌مال ← خانوار (لرهای خزل ایلام)

ایل ← طایفه ← تیره ← بُنکو ← بیله ← خانوار (ترک‌های قشقایی فارس)

ایل ← تیره ← طایفه ← خیل ← تخماره ← خانوار (کردهای کلهر کرمانشاهان)

ایل ← تیره ← طایفه ← باب ← زومه ← خانوار (کردهای شکاک آذربایجان غربی)

بنابراین در نظام رده‌بندی عشایری، قانونی نهفته است که رده‌های کوچنده به شیوه سنتی براساس «رده‌بندی نیازی» به شیوه سنتی شکل گرفته است که می‌توان آن را شیوه شش رده‌ای نامید ولی ممکن است این شیوه بنا به شیوه پنج رده‌ای نیز شکل گرفته باشند مانند رده‌بندی‌های ذیل:

ایل ← طایفه ← باو ← زومه ← خانوار (کردهای جلالی آذربایجان غربی)

ایل ← طایفه ← تیره ← ایشوم ← خانوار (ترک‌های بیجاچی کرمان)

ایل ← طایفه ← تیره ← گوبک ← خانوار (ترک‌های شاهسون اردبیل)

ایل ← طایفه ← تیره ← اولاد ← خانوار (لرهای ممسنی فارس)

ایل ← تیره ← طایفه ← اولاد ← خانوار (لرهای بوتیر احمد کهگیلویه)

۱. آقای مراد حسین پایی یکی از آگاهان محلی است که درباره ایل پایی دارای اطلاعات تاریخی و اجتماعی گسترده‌ای است، وی کتابی تحت عنوان ایل پایی تألیف نموده که در بهار سال ۱۳۷۱ در ۱۹۸ صفحه به قطع وزیری در قم منتشر گردید و با تجدید نظر بازرشی مجدداً در سال ۱۳۷۲ تجدید چاپ گردید و چاپ سوم آن توسط انتشارات افلاک خرم‌آباد در حال حروفچینی جدید و تجدید نظر مجدد است.

حال بینیم منابع دهه‌های اخیر راجع به این رده‌بندی سنتی عشایر لرستان چگونه اظهارنظر نموده‌اند:

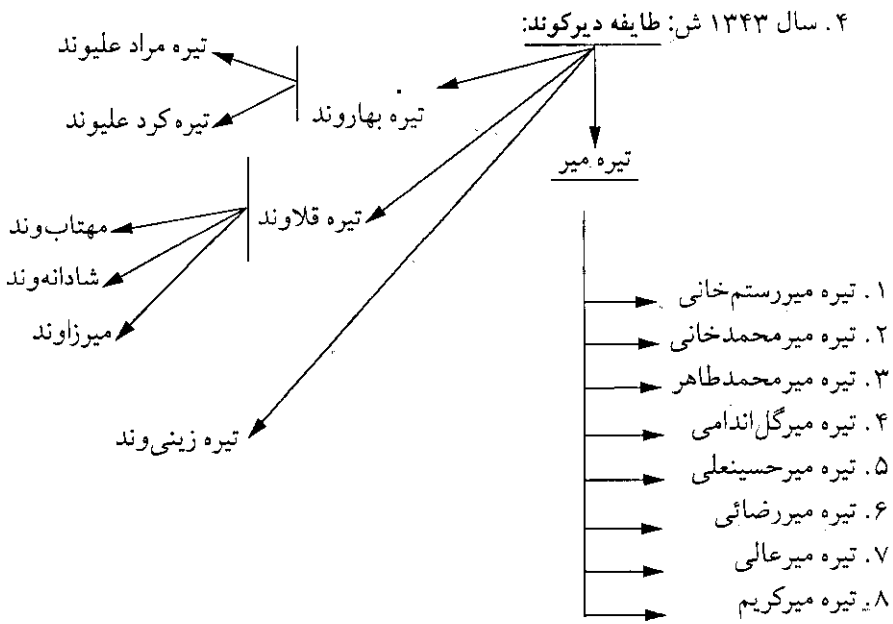
۱. سال ۱۳۰۰ ه.ق.: «طوایفی که در محل مزبور (بالاگریوه) سکنی دارد عبارتند از: طایفه سگوند، طایفه دیرکوند، طایفه پاپی و...»^۱

۲. سال ۱۳۱۱ ه.ش.: ایل بالاگریوه از سه طایفه اصلی ذیل تشکیل می‌شود:
- دیرکوند ۱۱۷۶ خانوار

- چودکی ۳۴۳ خانوار

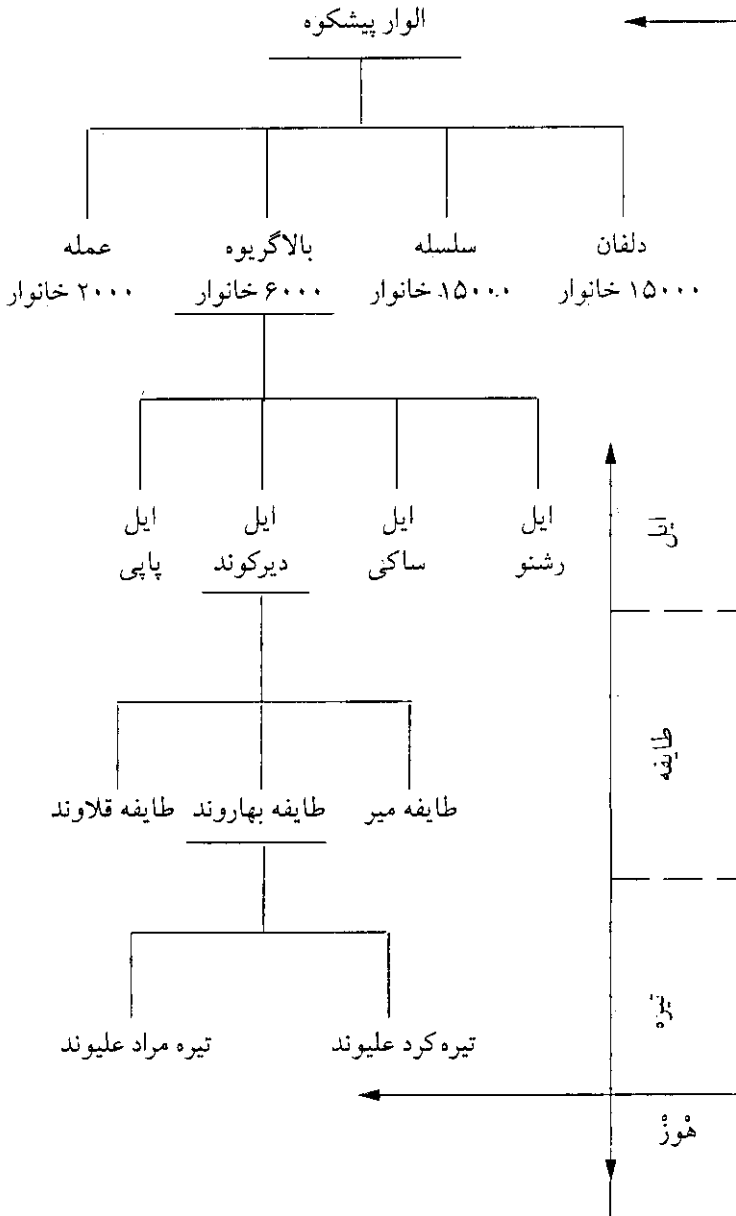
- پاپی ۱۵۸۲ خانوار

۳. سال ۱۳۲۰ ه.ش.: اساساً طایفه دیرکوند به چهار قسمت تقسیم می‌شوند: میرها، بهاروند، قلاوند، زینی‌وند. جد بزرگ میرها «میر شاهوردی‌خان» بوده که در زمان شاه‌عباس بزرگ والی پشتکوه و فوق‌العاده مقتدر بوده و در نتیجه تمرد و یاغی‌گری، شاه شخصاً با قوای عظیمی برای سرکوبی او حرکت و بالأخره شاهوردی‌خان را در قلعه چنگوله دستگیر و اعدام می‌نماید، پسران و طایفه میرشاهوردی‌خان به هشت تیره تقسیم می‌شوند. (با ذکر نام تیره‌ها)



۱. جغرافیای لرستان، مؤلف ناشناس، به کوشش سکندر امان‌الهی، ۱۳۷۰، خرم‌آباد، ص ۷۹.

دیرکوندها در دهستان بالاگریوه، در جنوب غربی خرم‌آباد که دهستان ملاوی نیز نامیده می‌شود سکونت دارند. (بالاگریوه به دهستان ملاوی نیز اطلاق می‌گردد)، خوانین طایفه از بین رده‌بندی دیرکوندها براساس دو منبع منتخب راولینسون و امان‌الهی



میرها انتخاب می‌شدند و آنها از اخلاف اتابک لر شاهرودی خان می‌باشند (ساکسی، ۸۳-۱۷۷: ۱۳۴۳).

۵. سال ۱۳۷۰ ش: دیرکوندها، طوایف و گروه‌هایی که روی هم‌رفته در کوند نام گرفته‌اند از تیره‌های مختلفی تشکیل شده‌اند و یا به دیگر سخن منشأ واحدی ندارند.
- طوایفی که آنها را دیرکوند می‌نامند عبارتند از: بهاروند، میر و قلاوند، این سه طایفه هیچ‌گونه بستگی با هم ندارند.

- طوایفی که به دیرکوند معروف شده‌اند عبارتند از: بهاروند، میر و قلاوند (همان، ۴-۵۳).
- درکوند شامل سه ایل: میر، بهاروند و قلاوند می‌باشد که در گذشته هر یک رئوسای جداگانه‌ای داشته‌اند.^۱

- طایفه بهاروند نیز از تیره‌های مختلفی تشکیل شده است که بسیاری از آنها از نسل بهار نمی‌باشند. شعبه‌های بهاروندها عبارتند از: شعبه مراد علیوند و شعبه کرد علیوند.
- برخی از میرها و بهاروندی‌ها از تبار دِرک نمی‌باشند، درکوند دارای دو مفهوم است الف: تیره‌هایی از نسل درک، ب: مجموعه طوایف میر، بهاروند و قلاوند که اصل و نسب متفاوت دارند و اعقاب درک در بین آنها پراکنده‌اند.^۲

مقایسه

با در نظر گرفتن رده‌بندی‌های ایلات مختلف ایران، مشاهده می‌کنیم که رده‌های ایل، طایفه و تیره در تمام ایلات همانند و دارای کاربرد یکسانی نیز می‌باشند ولی در بعضی نقاط جای تیره و طایفه با هم تعویض شده‌اند که نگارنده دلایل پایه‌ای آن را در کتاب *عشایر مرکزی ایران* بیان داشته است.

رده‌های قبل از خانوار نیز در تمام عشایر ایران دارای کاربرد همانندی است ولی این رده در بیشتر عشایر ایران دارای نام مخصوص به‌خودی است که قبلاً متذکر گردید. در عشایر لرستان در ایل‌های کاکاوند، یوسفوند، حسوند و به‌طور کلی در ایلات قلمرو سلسله این رده دارای اسامی به شرح زیر می‌باشد:

«کُز، پُثم، کُو، باو، پُشت» که اغلب در لر بزرگ بدین رده «اولاد» می‌گویند که همه آنها رده‌های قبل از خانوار و دارای کاربرد واحدی می‌باشند و هر یک از آنها در عشایر کوچنده از مجموع حدود ده سیاه چادر که در کنار هم و در پهنه مرتع زده باشند تشکیل می‌گردد و اغلب

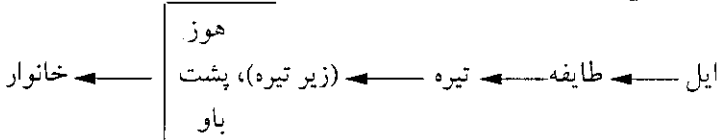
۱. *جغرافیای لرستان*، مؤلف؟ توضیحات، صص ۱۰۰-۱۰۱. و قوم لر، امان‌اللهی، ص ۱۴۹. (تهران، آگاه، ۱۳۷۰).
۲. همان، صص ۹۶-۹۷.

تمامی خانوارهای عضو هر کدام با هم خویشاوند بوده و پس از اسکان نام این شبکه‌های خویشاوندی بر روی آن‌ها باقی مانده و با همان شیوه در روستا و یا روستاهایی ساکن شده‌اند. آقای مراد حسین پاپی در مقدمه پژوهشی خود بیشترین نوشته‌ها را به قلمرو بالاگریوه در لرستان و پیشینه تاریخی رده‌های مختلف عشایر منطقه اختصاص داده و آن‌ها را مورد بررسی عمیق قرار داده و می‌نویسد:

برخلاف دیگران که «بهاروند» را ایل نوشته‌اند، بهاروند ایل نیست، بلکه طایفه‌ای است نسبتاً بزرگ که خود شاخه‌ای است در زیر مجموعه ایل دیرکوند و عنوان ایل بر آن صدق نمی‌کند... اگر بخواهیم بهاروند را ایل قلمداد نماییم باید پذیرفت که در کنار آن حداقل ده ایل دیگر در ایل دیرکوند وجود دارد و در نتیجه ایل دیرکوند را بایستی ایلات ده یا یازده گانه دیرکوند بنامیم و این با آنچه امروز مشاهده می‌کنیم مطابقت نمی‌کند.

دکتر امان‌الهی در آثار خود نوشته‌اند: ایل را خان اداره می‌کند و بر هر ایل یک یا چند خان حاکم‌اند در حالی که حکم مرحوم حسین‌خان^۱ (یکی از بزرگان طایفه بهاروند) عنوان کدخدا دارد و با لفظ کدخدا از ایشان یاد شده است، پس بدیهی است که کدخدا رئیس طایفه می‌باشد نه رئیس یا یکی از رؤسای ایل (صص ۱۶-۱۳).

بنابر رده‌بندی‌های فوق براساس قانون رده‌بندی سنتی در سراسر ایران، می‌توان درباره رده‌بندی ایلی دیرکوندها چنین نگاشت:



- مؤلف ناشناس: (ایل بالاگریوه) ← طایفه دیرکوند (جغرافیای لرستان، ص ۷۹)
- احتسابیان: ایل بالاگریوه ← طایفه دیرکوند (جغرافیای مفصل ایران، ص ۲۶۲)

۱. حسین‌خان پدر بزرگ دکتر سکندر امان‌الهی و کدخدای مورد تأیید توده‌های طایفه بهاروند بوده است. زیرا در عشایر، به شیوه سنتی رسم بر این است که کدخدا متعلق به رده خاصی از همان طایفه بود که همگان او را در مراحل مختلف زندگی می‌شناختند و با او بزرگ شده بودند و به هنگام کدخدای شدن با او بیعت می‌کردند، اگر به فرد غیرلایق، ناشناس و غیرمحملی در طایفه‌ای حکم کدخدایی می‌دادند توده مردم علیه او سر به شورش برمی‌داشتند و معمولاً حکومت‌ها از این شیوه در پیشبرد سیاست خود بهره می‌گرفتند.

- رزم‌آرا: طایفه دیرکوند — تیره بهاروند، تیره میر... (جغرافیای نظامی ایران، ص ۲۳۰)
- ساکی: طایفه دیرکوند — تیره بهاروند — تیره مراد علیوند (جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص ۱۸۳)
- امان‌الهی: طایفه دیرکوند — تیره بهاروند (توضیحات جغرافیای لرستان، ص ۹۶)
- امان‌الهی: ایل دیرکوند — طایفه بهاروند (لرستان و لرها، توضیحات، صص ۵۳-۵۴) (و توضیحات جغرافیای لرستان، ص ۹۷)
- امان‌الهی: ایل دیرکوند — طایفه بهاروند — تیره کرد علیوند (توضیحات جغرافیای لرستان، ص ۹۸)
- امان‌الهی: ایل بهاروند، طایفه مراد علیوند، کرد علیوند (ایلات و عشایر، آگاه، ۱۳۶۲، ص ۱۱۲)
- امان‌الهی: ایل دیرکوند، طایفه بهاروند، طایفه میر (توضیحات جغرافیای لرستان، ص ۹۶-۹۷)
- امان‌الهی: ایل دیرکوند: ایل بهاروند، ایل میر و ایل فلاوند (توضیحات جغرافیای لرستان، ص ۱۰۰) (و قوم لر، ص ۱۴۹)

ایل یا طایفه

در رده‌بندی فوق اصل بر این بوده است که ساخت سنتی پنج رده‌ای از سطح ایل تا سطح خانوار مورد تأیید پژوهشگران محترم عشایری قرار گرفته باشد (جدول رده‌بندی ضمیمه) زیرا هر ایلی بایستی یک ساختار سنتی تأیید شده داشته باشد تا بتوان بدان ایل نامید مثلاً اگر پژوهشگری نوشته باشد «طایفه بهاروند»، مسلماً باید رده بالاتر آن یعنی ایل دیرکوند را پذیرفته باشد وگرنه طایفه مستقلی به حساب می‌آید که رده بالاتر آن در پیامدهای سیاسی از بین رفته است. علاوه بر آن باید زیر طایفه یعنی تیره را نیز پذیرفته باشد، به مفهوم دیگر، باید در شناخت رده‌بندی ایلی فرمولی را پذیرفته باشد که رده‌های ایلی از بزرگ به کوچک آغاز شده و یکی پس از دیگری قرار می‌گیرند.

در این جا یادآور می‌شوم که پژوهشگران قبل از آقای دکتر امان‌الهی پژوهشگر و مردم‌شناس جامعه عشایری ایران نبوده‌اند و از روی علاقه شخصی یا به مناسبت نیاز شغلی و تدریس جغرافیای نظامی مطالبی را در مورد شناخت عشایری منطقه‌ای عنوان کرده‌اند. در این جا پژوهش‌های هیچ‌یک از آن‌ها مورد تأیید یا تکذیب نمی‌باشند که ساختار سنتی عشایری را می‌دانسته و یا نمی‌دانسته‌اند.

در این جا سخن این است که از علاقه‌مندان به جامعه‌شناسی عشایری یا در سطح ژرف‌تر آن علاقه‌مند به مردم‌شناسی عشایری ایران، انتظار می‌رود که با دقت بیشتری به مباحث بپردازند، ایشان بدون ذکر دلیل، «طایفه بهاروند» را «ایل بهاروند» نوشته‌اند، اگر در این مورد دلایلی وجود دارد پژوهش قابل قبول است ولی بدون دلیل فرد پژوهشگری رده بهاروند منتسب به خانواده خود را از سطح طایفه به سطح ایل رساندن قابل تعمق است، البته در دو مورد حق به جانب ایشان است:

اول این‌که در هر رده عشایری که پرسش رده‌بندی شناختی را مطرح نماییم، مورد پرسش، رده خود را ایل یا طایفه می‌نامد اگرچه این رده در حد زیر تیره و یا کوچک‌تر از آن باشد و اینان اغلب آگاهانه و یا غیر آگاهانه تعصب خاصی بدین موضوع دارند.

دوم این‌که، کوچک‌ترین رده‌ها مثلاً یک زیر تیره (بنم، پشت) پس از حدود ۹۰ تا ۱۰۰ سال (پژوهش‌های نگارنده در ایل بویراحمد در لر بزرگ) به مناسبت ازدیاد جمعیت به دو شاخه تقسیم شده و هر شاخه نام جدیدی به خود می‌گیرد و این رده‌های جدید جایگزین رده اولیه گردیده و رده اولیه با همان نام یک رده بالاتر می‌رود. البته رده‌های مختلف هم‌زمان بالانمی‌روند و هر رده هنگامی بالاتر می‌رود که گنجایش خدمات جمعیتی آن که ریشه در مرتع دارد به نهایت خود برسد و این تغییرات ممکن است طی چند قرن به وقوع پیوندد.

در این‌جا تغییری که ممکن است در طی چندین قرن در صورت کوچنده بودن و ثابت ماندن زندگی کوچنده‌ها و دچار حوادث غیرمترقبه نشدن، به‌وجود آید، تنها در طول حدود یک دهه انجام گرفته است. زیرا در حدود دهه شصت ایشان بهاروندها را طایفه ذکر نموده (طایفه بهاروند از تیره‌های مختلفی تشکیل شده است) ولی در آغاز دهه هفتاد، ناگهان این طایفه ایل شده است (در کوند شامل سه ایل میر، بهاروند و قلاوند می‌باشد).

پژوهشگر محترم جناب آقای دکتر سکندر امان‌الهی بهاروند در یادداشت‌ها و افزوده‌های خود بر جغرافیای لرستان در سال ۱۳۷۰ نوشته‌اند: «تقسیم در کوند به سه ایل قلاوند، بهاروند و میرکه در سال ۱۹۰۴ میلادی (۱۲۸۳ شمسی برابر با ۱۳۲۲ ه.ق.، زمان مظفرالدین‌شاه قاجار) صورت گرفته نیز بی‌اساس است چنان‌چه طوایف قلاوند و بهاروند در حدود ۱۵۰ سال پیش هریک به صورت ایل مستقلی در آمدند.

(سال ۱۳۷۰ شمسی برابر است با ۱۴۱۲ ه.ق. برابر با ۱۹۹۱ میلادی است، ۱۵۰ سال قبل از آن برابر است با ۱۲۲۰ شمسی برابر با ۱۲۵۷ ه.ق. برابر با ۱۸۴۱ میلادی، زمان سلطنت محمدشاه قاجار پدر ناصرالدین‌شاه).

این تاریخ زمانی است که هنری لایارد انگلیسی مشغول جمع‌آوری اطلاعات عشایری در ایران و تألیف کتاب سیری در قلمرو بختیاری خود بوده است، در جداول و رده‌بندی‌های جمعیتی این کتاب، ضمن بیان شعب فرعی طایفه بالاگریوه در پیشکوه لرستان نام دیرکوندها ثبت شده است یعنی در آن زمان دیرکوندها تیره‌ای بوده‌اند جزء بالاگریوه و مسلماً بهاروندها زیر تیره دیرکوندها یعنی «هوز»، حال براساس چه مأخذ، منبع و واقعیتهای هوز ایل شده است! مگر در مورد اول از دو مورد یادآوری شده را قبول کنیم.

اگر تاریخ ذکر شده (۱۵۰ سال قبل) را هشت سال به عقب ببریم به زمان پژوهش راولینسون

می‌رسیم که جناب امان‌الهی آن را ترجمه کرده و قبل و بعد از انقلاب اسلامی با دو نام مختلف به چاپ رسانیده‌اند. در این سفرنامه، جزء طوایف پیشکوه لرستان خیر از بالاگریوه با ۶۰۰۰ خانوار جمعیت داده می‌شود که به چهار رده ایلی، دز زیرمجموعه بالاگریوه به نام‌های رشتو، ساکی، پاپی و دیرکوند تقسیم شده‌اند. در آن جا هم نامی از بهاروند و قلاوند برده نمی‌شود زیرا در زیرمجموعه‌ای از دیرکوند بوده‌اند که در سطح مورد نظر پژوهشگر زمان قابل ذکر نبوده‌اند زیرا در آن زمان هم از دیرکوند با نام طایفه یاد شده است. طبیعی است که قلاوند و بهاروند در آن زمان زیر طایفه یعنی تیره بوده‌اند.

اگر جمعیت چهار طایفه بالاگریوه را که در آن زمان ۶۰۰۰ خانوار ذکر شده است حدوداً مساوی فرض کنیم دیرکوندها حدود ۱۵۰۰ خانوار و بهاروند و قلاوند (بدون محاسبه میرها) زیر مجموعه دیرکوند هر کدام حدود ۷۵۰ خانوار جمعیت خواهند داشت در این صورت هم تیره بهاروند را با ۷۵۰ خانوار جمعیت نمی‌توان ایل نامید و اگر جمعیت میرها و زینی و ندها را که در سال ۱۳۲۰ مطرح بوده‌اند دز نظر بگیریم به مراتب جمعیت بهاروندها از این مقدار هم کمتر خواهد گردید.

انگیزه اصلی آقای دکتر امان‌الهی به «ایل» نمودن طایفه بهاروند متکی به سندی است که در سال ۱۳۰۸ شمسی سپهبد امیر احمدی امیر لشکر غرب که در آن حدود به قلع و قمع عشایر لرستان مشغول بود به سران و بزرگان بهاروند مقام می‌بخشد و طی حکمی حسینعلی خان پسر کدخدا سلیمان بهاروند را به لقب خانی و سمت کدخدایی طوایف بهاروند ابوالجمعی کدخدا حسینخان (پدربزرگ آقای امان‌الهی) مفتخر می‌گرداند، (امان‌اللهی، ۱۲۲: ۱۳۶۲) و پنج سال بعد یعنی در سال ۱۳۱۳ آقای امیراحمدی در حکم جدیدی می‌نویسد:

«کدخدا حسین خان رئیس طایفه مراد علیوند، به موجب این حکم به شما در طایفه مراد علیوند تأمین می‌دهم و...» (همان، ۱۲۱).

در حکم اول «لقب خانی و سمت کدخدایی طوایف بهاروند» و دز حکم دوم «کدخدا حسین خان رئیس طایفه مراد علیوند» پایه‌های این ایل شدن بوده است ولی:

آگاهان به مسائل شناختی عشایری خوب می‌دانند که در نظام سنتی عشایری، خان، خان است و کدخدا، کدخدا. البته هر دو آن‌ها متعلق به یک رده خاص و مشخص گروهی می‌باشند، خان فرمانده و رئیس ایل است و کدخدا فرمانده و رئیس تیره، نظامیان آن زمان که تخصصی در شناخت ساخت سنتی درون‌گروهی نظام عشایری نداشتند، آن‌ها دسته‌های مختلف عشایری را در هر مکان، مورد مطالعه و شناسایی امنیتی قرار می‌دادند، بنابراین از نظر آگاهان به ساخت سنتی اجتماعی زده‌های عشایری کدخدا حسین سرپرست و رئیس تیره مراد علیوند بوده ولی

چون تیره دیگر بهاروندها یعنی کرد علیوند تابع کدخدای حسین نبوده‌اند حکم فقط برای سرپرستی تیره مراد علیوند صادر شده و بنا به گفته جناب آقای امان‌اللهی «چون کرد علیوندها جدا از مراد علیوندها سکونت دارند از این پس گفتارمان را به یکی از این دو طایفه یعنی مراد علیوندها محدود می‌کنیم و از این پس مراد از بهاروندها همین طایفه خواهد بود...» (همان، ۱۱۳).

با این نتیجه، مراد علیوندها از طرفی طایفه می‌باشند و از طرف دیگر ایل. به همین دلیل است که کدخدای تیره مراد علیوند را سرپرست و کلاتر بهاروندها دانسته‌اند و چون سرپرست بهاروندها را نظامیان آن زمان خان نوشته‌اند و خان هم رهبر و سرپرست ایل می‌باشد پس بهاروندها ایل می‌باشند که امیر لشکر غرب سند آن را امضا نموده است ولی همین آقای امیراحمدی (امیر لشکر غرب) در پایان کتاب خود نوشته‌اند:

دیرکوندها از طوایف لر بالاگریوه یا «بالاگی رویه» هستند و مرکب‌اند از بهاروند و قلاوند. طوایف مزبور در شمال دزفول، کیالان، کوه قاف و کوه هشتاد پهلوی مسکن دارند. (امیر احمدی، ۵۶۶: ۱۳۷۳) حال اگر به استناد نوشته امیراحمدی، بهاروندها ایل‌اند و سرپرست آن‌ها «خان» محسوب می‌گردد بنا بر نوشته دیگر امیراحمدی آن‌ها زیر طایفه یعنی تیره معرفی شده‌اند و سرپرست آن‌ها «کدخدا» گفته می‌شود.